

کهنه‌های همیشه نو

تقدیم به نوۀ عزیزم

بهرنگ بقائی لاکه

م.ا.

سرشناسه: احمدی، مرتضی، ۱۳۰۳ -

عنوان و نام پدیدآور: کهنه‌های همیشه‌نو: ترانه‌های تخت حوضی ویرایش دوم با چهل ترانه افزودۀ / مرتضی احمدی.

وضعیت ویراست: ویراست ۲.

مشخصات نشر: تهران: ققنوس، ۱۳۹۳.

مشخصات ظاهری: ۲۴۸ ص: مصور.

شابک: ۷-۱۳۰-۲۷۸-۶۰۰-۹۷۸

وضعیت فهرست‌نویسی: فیبا

یادداشت: چاپ نهم.

موضوع: موسیقی همه‌پسند - ایران

موضوع: موسیقی همه‌پسند - ایران - پارتیسیون

موضوع: شعر عامه فارسی - ایران - مجموعه‌ها

رده‌بندی کنگره: ۱۳۹۳ ک ۳ الف / ۱۸ / ۱۸۲۱ / ۱۸ M

رده‌بندی دیویی: ۷۸۱ / ۶۳

شماره کتاب‌شناسی ملی: ۳۵۹۳۳۷۶

کهنه‌های همیشه نو

(ترانه‌های تخت حوضی)

ویرایش دوم با چهل ترانه افزوده

مرتضی احمدی



چاپ اول، (ویرایش اول)، زمستان ۱۳۸۰

چاپ نهم، ۱۳۹۲



انتشارات ققنوس

تهران، خیابان انقلاب، خیابان شهدای ژاندارمری،

شماره ۱۱۱، تلفن ۴۰ ۸۶ ۴۰ ۶۶

* * *

مرتضی احمدی

کهنه‌های همیشه نو

(ترانه‌های تخت حوضی)

(ویرایش دوم)

چاپ اول

نسخه

پاییز ۱۳۹۳

چاپ شمشاد

حق چاپ محفوظ است

شابک: ۷ - ۱۳۰ - ۲۷۸ - ۶۰۰ - ۹۷۸

ISBN: 978 - 600 - 278 - 130 - 7

www.qoqnoos.ir

Printed in Iran

فهرست

پیشگفتار ۹

بخش یکم: ترانه‌های عروسی

۲۶	کاروان عروس	۱۷	عروس و داماد
۲۷	عروس	۱۸	عروس و داماد (۲)
۲۸	عروس قشنگه	۱۹	عروس و داماد (۳)
۲۹	عروس می‌آد	۲۰	شادوماد
۳۰	شب عروسی	۲۱	گل به سرعروس
۳۱	شب دامادی	۲۲	مبارک باد
۳۳	عروسیه	۲۴	نقل بارون

بخش دوم: ضربی‌های سرگرم‌کننده

۵۴	زنی دارم	۳۷	کی می‌گه
۵۵	نمی‌خوام	۳۹	کی بهت یاد داده
۵۷	کی بود کی بود	۴۰	گفتم
۶۰	سن و سال	۴۱	می‌دونم
۶۲	می‌خوام رخت بشورم	۴۲	سنه نه، مننه نه
۶۴	ای دوست	۴۳	چی گفت
۶۵	خانوم شلخته	۴۵	ای به قریون زخم
۶۶	دختر دارم	۴۶	زن ذلیل
۶۶	مادرجون	۴۷	چی شده
۶۷	دو تا لیمو	۴۸	رقاصی
۶۸	مامانم اینا	۵۰	حمومک مورچه داره
۶۹	بزرگ نمیر بهار می‌آد	۵۲	نپیچی
۷۱	زی پنبه	۵۳	فال هفته

۹۹	مامان بورم	۷۲	بچه صیاد
۱۰۰	میرزا قلمدون	۷۳	دست ننه م درد نکنه
۱۰۲	آلئس	۷۴	خرکم
۱۰۳	عمو سبزی فروش	۷۵	بارون
۱۰۵	خاله جون رو رو رو	۷۶	مشک فروش
۱۰۸	محصول شهر اصفهون	۷۷	کوچه باغی (در دستگاه سه گاه)
۱۱۰	هیچ کجا تهرون نمی شه	۷۸	سیزده بدر
۱۱۱	کُلنگ از آسمون	۷۹	دلگیر نمی شم
۱۱۲	می رم زن می گیرم	۸۱	شوهر من
۱۱۵	چرا همچین می شه	۸۳	توی توپخونه
۱۱۷	می خوام نخواد	۸۴	دریند
۱۲۱	دیگه عاشق نمی شم	۸۵	حشیشی
۱۲۲	توأم می دونی منم می دونم	۸۶	افاده ای
۱۲۴	آه می کشم	۸۷	می میرم و مُردم
۱۲۶	آی کم مکه	۸۹	مامان شِلخته
۱۲۹	حاجی فیروز	۹۱	دل بده
۱۳۰	گله از چرخ ستمگر	۹۳	سَر شب
۱۳۲	لَبو لَبو	۹۴	عذرا خانم
۱۳۳	رَبته پتینا	۹۵	آی پلوخورا
۱۳۵	شمس العماره	۹۶	بازار
	صیچها که از خواب پا	۹۶	چرا مخمل نمی پوشی
۱۳۶	می شم	۹۷	سیاهی با سفیدی
۱۳۸	شاطر علی ممّد	۹۸	سیاه مشکل گشاست

بخش سوم: ضربی های طنز اجتماعی

۱۵۵	ای خوشا	۱۴۱	می خوام برم
۱۵۷	گرانفروش	۱۴۳	غلطهای زیادی
۱۶۰	دلبر من	۱۴۵	کی به کیه
۱۶۲	سخنی با معشوق	۱۴۷	من کیم، چیم
۱۶۳	نیگاه به دست ننه کن	۱۴۹	ای بنازم
۱۶۴	بامبولی	۱۵۰	خودتی
۱۶۶	لوطی گری	۱۵۱	آید برون
۱۶۷	نمی شه که نمی شه	۱۵۳	این چی چیه

۱۶۹ زی پنبه ۱۶۸ روتو برم

بخش چهارم: ترانه‌های شادی بخش سنتی

۱۹۵ ماشین مشدی ممدلی	۱۷۳ حمومی
۱۹۶ لنگرکشتی	۱۷۵ الستون و ولستون
۱۹۷ فرار محمد علیشاه	۱۷۷ گندم گل گندم
۱۹۸ هجو محمد علیشاه	۱۷۸ دندون دندونم کن
۱۹۹ آی صنم	۱۷۹ حریرم
۲۰۰ آی دل و قلوبه	۱۸۰ یک کلاغی
۲۰۱ یک حمومی	۱۸۲ آتیش گرفته
۲۰۲ مینا ناز داره	۱۸۵ گندمو کی می خوره
۲۰۳ دختر شیرازی	۱۸۷ تو به باغ رفته بودی
۲۰۴ دم گاراژ	۱۹۰ آبجی صنم گفت
۲۰۵ باباکرم	۱۹۳ هوو

۲۰۷ پیوست ۱: نت‌های تنظیمی برخی ترانه‌ها

۲۳۱ پیوست ۲: توضیح برخی اصطلاحات مربوط به نمایش تخت حوضی

۲۳۹ عکس‌ها

پیشگفتار

دفتری که پیش رو دارید مجموعه‌ای است فراهم آمده از اشعار ترانه‌هایی که در نمایش‌های شادی‌آور موسوم به «تخت حوضی» (یا «روحوضی») اجرا می‌شده است.

تا اواخر دوران قاجار نمایش‌های شادی‌آور خاص خانواده‌های متمکن و به اصطلاح اشرافی بود که برای تعیش و سرگرمی خویش بازیگران یا تقلیدچی‌ها را به خانه می‌خواندند و در گوشه‌ای از تالار بزرگ خانه‌شان «صحنه نمایشی» ترتیب می‌دادند. عوم الناس نیز گاه به گاه در قهوه‌خانه‌ها به تماشای نمایش‌های شادی‌آور می‌نشستند. در اواخر دوران قاجار کار نمایش در خانه‌ها به تدریج گسترش یافت و مردم عادی نیز برای جشن‌های خود - از قبیل جشن عروسی، ختنه‌سوران و... - گروه‌های نمایشی را به خانه دعوت می‌کردند. صحنه نمایش در این خانه‌ها حوض وسط حیاط بود که روی آن را با تکه‌های بزرگ تخته می‌پوشاندند و روی تخته‌ها قالی یا گلیم می‌انداختند. بازیگران نیز به ترتیب اجرای نقش روی این حوض تخته‌پوش می‌رفتند. نام «تخت حوضی» یا «روحوضی» نیز به همین سبب به این گونه نمایش‌ها اطلاق شد.

گروه‌بندی دسته‌های روحوضی از زمان ناصرالدین شاه شروع شد و یکی دو دسته در آن زمان پدید آمد که سرپرست آن‌ها را «سردسته» می‌نامیدند. در سال‌های بعد دسته‌های مکمل دیگری تشکیل شد که سردسته‌های نام‌آوری را پرورش دادند. سردسته‌ها خود از زبده‌ترین بازیگران عصر بودند و به شهرت

زیادی دست یافتند. معروف‌ترین سردسته‌ها این‌ها بودند:

حسین آقای کل قاسم (نوازنده کمانچه و نقاره)
آقا جان ساوه‌ای (جوان‌پوش)
اکبر آقا ملک (بازیگر و نوازنده تار)
اکبر نفتی (بازیگر و شمرخوان تعزیه)
حسین سوزن سنجاقی (بازیگر؛ خنده و گریه او شاهکار بوده)
آق علی ترکه (بازیگر؛ بهترین نقشش گدای کور بوده)
حاجی ساریان (بازیگر؛ خنده‌های پله‌ای او معروف بوده)
سید احمد مؤید (بازیگر)
حسین آقاباشی (بازیگر)
حسین چوبی (بازیگر)
محمد نایب جعفر (بازیگر)
عبدالله گره (بازیگر)
اصغر سوتی (بازیگر)
عزیز جهود (بازیگر)
غلام خره (بازیگر)
اکبر توسری خور (بازیگر)

پاتوق سردسته‌ها در باغ ایلچی (انتهای بازار عباس‌آباد) و قهوه‌خانه مشدی صفر در سرپولک (خیابان سیروس) بوده است. اولین پاتوق مطرب‌ها نیز قهوه‌خانه امامزاده زید واقع در آخر بازار کفاش‌ها بوده که بعدها به کاروانسرای کلاهدوزها، خرابه سید ولی (انتهای بازار عباس‌آباد) و بازار کفاش‌ها نقل مکان کرد.

اوج نمایش‌های روحوضی و تغییر و تکامل ساختار آن – برخلاف تصور برخی‌ها – در دوران فعالیت سردسته صاحب‌نامی به نام سید احمد مؤید معروف به «باشی» بوده است. وی که در بازار حجره بلورفروشی داشته، در سال ۱۳۰۰ با همکاری برادرش حسین مؤید، اکبر حاج عابدین، ناصر اسدی، حسین حوله‌ای، اکبر سرشار، عباس مؤسس، نصرالله مولایی و غلامرضا حاجیان

گروهی را تشکیل می‌دهد. در نخستین گام، این گروه با هزینه شخصی در منازل خود با استفاده از تخته‌های بزرگ و قطور و نصب آن‌ها به روی حوض وسط حیاط و پوشاندنشان با قالی و گلیم صحنه‌ای ترتیب دادند و به اجرای منظم نمایش پرداختند.

کلیه دسته‌های روحی در طی سال‌های متوالی از نمایشنامه‌هایی سود می‌بردند که اقتباس و برداشتی بودند از قصه‌های فولکلوریک و عامیانه؛ قصه‌هایی مانند: «چهار درویش»، «خورشید عالمگیر»، «خسرو دیوزاد»، «شیرین و فرهاد»، «تیمور عرب»، «مقشرالدوله»، «موسی و فرعون»، «امیر ارسلان و فرخ لقا»، «حسین کرد شبستری» و جز این‌ها. اغلب این نمایشنامه‌ها به همت احمد مؤید گردآوری شده بود. وابستگی و حرمت فردی و جمعی سرده‌ها و بازیگران چنان بوده که دسته‌های مختلف همگی از نمایشنامه‌های ذکر شده استفاده می‌کرده‌اند، در حالی که صاحب اثر یا گردآورنده که شخصی مشخص بوده کوچک‌ترین اعتراض یا شکوه‌ای نمی‌کرده یا وجهی بابت اجرای «اثر» نمی‌گرفته است.

تعداد اجراهای نمایشنامه‌های مختلف به قدری زیاد بود که تمام بازیگران بارها و بارها نقشی خاص را بازی می‌کردند و دیگر نیازی به مرور متن و تمرین مجدد نداشتند و فقط به محفوظات خود اتکا می‌کردند. در شب اجرای برنامه نیز سرده‌ها فقط به ذکر عنوان نمایشنامه اکتفا می‌کرد. اکثر این هنرمندان، در کنار تیپ‌های مخصوص به خود، نقش‌های گوناگون را در نهایت استادی، بدون تیپ زدن یا تعلل، به مدت چند ساعت ایفا می‌کردند و در کار خود اغلب به بدیهه‌پردازی هنرمندانه می‌پرداختند، چنان که متن نمایشنامه (دیالوگ‌ها) هر شب متفاوت با شب‌های دیگر بود و شیرینی و ملاحظت ویژه خود را داشت.

معروف‌ترین هنرمند روحی که هنوز هم کم‌وبیش نام و یادش مطرح می‌شود و تاریخ نمایش تخت حوضی هنرمندی نام‌آورتر از او به خود ندیده است، اسماعیل نامی بوده که بعدها به «اسماعیل بزاز» معروف شد. وی در ۲۲ سالگی از کاشان (یا یزد) به تهران آمد و در سرپولک اقامت گزید. پس از مدت کوتاهی بزاز دوره گرد شد و به فروش چیت و چلوار و دبیت و آق‌بانو و سایر پارچه‌ها پرداخت. تا این که گذرش به پاتوق بازیگران روحی واقع در باغ

ایلچی افتاد و پس از آمد و رفت‌هایی چند باره، با توجه به ذوق و قریحه ذاتی‌اش، به جمع آن‌ها پیوست. ابتدا صندوق‌کش شد و بعدها که به همراه جمع بازیگران در کاخ گلستان نقش مرده (آدمی که چند بار می‌مرد و زنده می‌شده) را ایفا کرد، نحوه اجرای نقشش مورد توجه ناصرالدین شاه قرار گرفت. از این رو سردسته مطرب‌ها به نام علی رمقی که، پس از کریم شیرهای، تنظیم و اجرای برنامه‌های تفریحی دربار را به عهده داشته، وی را به همکاری دعوت می‌کند. اسماعیل بزاز پس از نمایش برنامه‌های گوناگون، خود سردسته شد.

در دوران رضاشاه نیز نمایش روح‌حوضی همچنان پررونق بود و از سال ۱۳۱۷ به بعد بازیگران تئاتر نیز، از جمله عنایت‌الله خان شیبانی، فضل‌الله بایگان، احمد دهقان،

اصغر تفکری، حسین خیرخواه و صادق بهرامی، گهگاه با هنرمندان روح‌حوضی همکاری

می‌کرده‌اند. برخی از این بازیگران و کارگردانان صاحب‌نام تئاتر درباره هنر روح‌حوضی و هنرمندان آن اظهارنظرهای جالب توجهی کرده‌اند که در این‌جا، با اتکا به حافظه‌ام، برخی از آن‌ها را نقل می‌کنم.

استاد رفیع‌حالتی: «ای کاش هنرمندان روح‌حوضی سرمشقی بودند برای بچه‌های ما.»
عبدالحسین نوشین: «هر بار که به تماشای هنرنمایی این چهره‌های بی‌ادعا می‌نشینم، افسوس می‌خورم.»

اصغر تفکری: «دو بار روی تخته حوض در کنار این هنرمندان اجرای نقش کردم، به قدر یک عمر از آن‌ها تجربه آموختم.»

نصرت‌الله محتشم: «تخته حوض آموزشگاه بازیگران قدر این سرزمین بوده.»

صادق بهرامی: «من در کنار این هنرپیشه‌ها به خود رسیدم.»

حسین خیرخواه: «چقدر آرام و مسلط اجرای نقش می‌کردند.»

از سال ۱۳۲۰ به بعد، به سبب استقبال روزافزون مردم، پاتوق‌های همیشگی بازیگران روح‌حوضی (مانند خرابه سید ولی، امامزاده زید و سرپولک) جای خود را به بنگاه‌های شادمانی سپرد. به مرور دکه‌هایی نیز (عمدتاً در خیابان سیروس) توسط خود هنرمندان و دو

سه تن از علاقه‌مندان به بازیگری و نوازندگی ایجاد شد. مشغله این دکه‌ها عبارت بود از خرید و فروش، تعویض و تعمیر انواع سازها و نیز تشکیل گروه‌های هنری برای اعزام به مجالس عروسی و سایر جشن‌ها. اکثر کسانی که به بازیگری یا نوازندگی در نمایش‌های روح‌حوی علاقه‌مند بودند به همین مکان‌ها مراجعه می‌کردند و در صورت داشتن استعداد به عنوان «تازه‌کار» پذیرفته می‌شدند.

در سال‌های بعدی، به ویژه از دههٔ چهل و پنجاه به بعد، نمایش روح‌حوی رو به افول نهاد و در نهایت از صحنهٔ هنر رخت بریست. علل و عوامل گوناگونی در اضمحلال این نوع نمایش نقش داشتند که شاید مهم‌ترین آن‌ها کهولت سن هنرمندان، تغییر سبک زندگی مردم، کوچک‌تر شدن خانه‌ها و رواج آپارتمان‌نشینی باشد - که این آخری شرایط فیزیکی اجرای این گونه نمایش‌ها را نیز به کلی از میان برد.

به هر تقدیر دربارهٔ نمایش روح‌حوی بیش از این‌ها می‌توان نوشت و دربارهٔ هر یک از زیرشاخه‌های آن رساله‌ای جداگانه تدارک دید، اما صفحات اندک این پیشگفتار چنین قلمفرسایی را مقدور نمی‌کند. باشد که دیگر دردآشنایان و علاقه‌مندان کمر همت به انجام این مهم بریندند.

چند سطری دربارهٔ ضربی خوانی

می‌توان گفت تا قبل از سال ۱۳۰۰ شمسی هنری به نام ضربی‌خوانی وجود نداشت و هیچ مدرک موثقی هم دربارهٔ وجود این شاخه از هنر در آن سال‌ها در دست نیست. اگر اشارات اندکی در نوشته‌ها و گفتارها دیده یا شنیده شده از حد «حدس» و «گمان» و «ممکن است» و «به نظر می‌رسد» فراتر نرفته و نمی‌توان با اطمینان به آن‌ها استناد کرد و رجوع به آن‌ها مطلب قانع‌کننده‌ای در اختیار هنرمندان امروزی این رشته یا علاقه‌مندان به آن نخواهد گذاشت. پیدایش ضربی‌خوانی را دقیقاً نمی‌توان به کسی نسبت داد یا زمانی برای آغاز آن مشخص کرد، ولی در دوران قاجار اشعار طنزگونه‌ای دربارهٔ گرانی و چند ترانه در هجو خانوادهٔ سلطنتی، به‌ویژه در دورهٔ مشروطه، پدید آمد. این اشعار و ترانه‌ها را مردم در کوچه و بازار می‌خواندند یا به شکل شب‌نامه، دور از چشم داروغه‌ها و گزمه‌ها، منتشر می‌شد. مثلاً:

شاه کج‌کلا رفته کربلا
نون شده گرون یه من یه قرون

ما شدیم اسیر از دست وزیر

یا

نون چارکی سه عباسی پنیر سیری دو عباسی
آدم مفلسو چو من و می‌داره به رقاصی

ترکیب این دو ترانه نمودار ضربی خوانی است، اما به احتمال زیاد در آن زمان کسی از نوع ضربی خوانی به سبک امروز شناختی نداشته است و تنها زمینه تکامل بعدی این نوع موسیقی فراهم می‌آمده است.

چنان‌که گفته شد، تنها از سال ۱۳۰۰ و بعد از سازماندهی آبرومندانۀ دسته‌های پراکنده و غیرمتمرکز سیاه‌بازی با همت آقا سید احمد مؤید بود که عنوان هنرهای «روحوضی» یا «تخت حوضی» به این نوع نمایش اطلاق شد و ضربی خوانی با استفاده از سازهایی مانند کمانچه و تنبک برای اولین بار جایگاه مطلوب‌تری در جامعه به دست آورد. اما رفته‌رفته، چون در نحوه اجرای آن کوچک‌ترین تغییری پدید نیامد، دیگر اقبال مخاطبان به آن کم شد. در این جا ذکر این نکته خالی از فایده نیست که تمام اشعار فکاهی و سرگرم‌کننده روحوضی که برای ضربی خوانی سروده می‌شده محصول سال ۱۳۱۵ به بعد بوده است و بهترین نمونه‌هایش ثمرۀ تلاش هفت هشت‌ساله خواننده‌هایی مانند هردمیل، مهین پویان (گل‌پری جون)، غزال (حمومی آی حمومی)، بتول فرخی (خاله جون رو رو رو)، معصومه عزیزی، مهوش (وقتی از هند اومدم)، زنی با نام مستعار شهپر (من شهپر، نیلوفر)، خانم ن. سی. (دندون دندونم کن) و....

سرانجام، در اسفندماه ۱۳۴۱، نویسنده این سطور موفق شد با استفاده از روشی نو و چاشنی آواز در دستگاه سه‌گاه و چند تغییر دیگر برای نخستین بار با همیاری گروه نوازندگان رادیو ایران (در برنامه «شما و رادیو») و بهره‌گیری از ترانه روحوضی «میرزا قلمدون» (دوم فروردین ۱۳۴۲)، ویژه‌برنامه نروزی («دید و بازدید عید») و در اردیبهشت همان سال با پخش ترانه «ای به قریون زخم» جانی دوباره به ضربی خوانی ببخشد و بعد از آن با جذابیت دور از انتظار ضربی خوانی (و بحرطویل خوانی که، با تفاوت در اجرا، از همان ضربی خوانی نشئت گرفته است) این هنر به سایر شهرهای ایران نیز گسترش یافت.

در پایان ذکر این نکته را ضروری می‌دانم که اگر استاد رفیع حالتی، روح‌الله‌خان خالقی، جواد بدیع‌زاده، اسماعیل خان مهرتاش، حسین تهرانی، اصغر تفکری، صادق بهرامی، همچین

سردسته‌های بنام هنرهای روح‌وضی مانند آقا سید احمد مؤید، اکبر سرشار، عباس مؤسس، نصرالله سیبل، ببرز خان سلطانی، ذبیح‌الله ماهری (ذبیح سیاه)، مهدی مصری، حاجیان و دیگر هنرمندان در این سال‌های طولانی که برای جمع‌آوری اشعار این دفتر به گوشه و کنار سرک می‌کشیدم، مرا یاری نمی‌کردند و داشته‌های خود را در اختیارم نمی‌گذاشتند، شاید من هم چون گذشتگان به این مهم نائل نمی‌شدم و قلم به راه دیگری می‌فرستادم. در این جا باید از دوست ارجمندم زنده‌یاد محمود استاد محمد نیز تشکر کنم که پیش از چاپ زحمت مطالعه این مجموعه را متحمل شد و برخی نکات ارزشمند را یادآوری کرد.

این نکته را نیز یادآور شوم که متن شعرها را همان‌گونه که اجرا می‌شده‌اند - بی‌کم و کاست و یا احیاناً اصلاح مواردی که اشتباه‌آمیز بوده - ثبت کرده‌ام تا اصالت آن‌ها حفظ شود.

مرتضی احمدی

اردیبهشت ۱۳۹۳

بخش یکم
ترانه‌های عروسی

عروس و داماد

هر چشم حسود دور از آن است امشب تبریک نثار دو جوان است امشب	این خانه همش نورفشان است امشب در عرش برین فرشتگان می‌گویند
حالتی رفت که محراب به فریاد آمد مجلس حُسن بیارای که داماد آمد	در نمازم خم ابروی تو در یاد آمد ای عروس هنر از بخت شکایت منما
به مهر و ماه و زمین و زمان مبارک باد که این بساط به پیر و جوان مبارک باد	نشاط و جشن و بساط عروسی دو جوان ملک در اوج برین با نشاط می‌گوید
چو باده باده شیرین که اشک فرهاد است نصیب دشمن تو تیغ تیز جلاد است	شب زفاف بود ساقیا بده باده شب عروسی‌ات ای نوجوان مبارک باد

عروس و داماد (۲)

رو سرش غوغا می‌کنه	گل و سکه نقل و نبات
بختشو پیدا می‌کنه	عروس با اون تور سفید
ناز به این دنیا می‌کنه	صورتش چون برگ گله
یار مبارک باد مبارک باد	گل بریزین رو عروس و داماد
یار مبارک باد مبارک باد	گل بریزین رو عروس و داماد
چه بلنده گیسوی بافته تازۀ عروس	چه قشنگه پیرهن تافته تازۀ عروس
از چشاش شادی می‌باره	اون که شاده شادوماده
دست تو دست داره	پای خنچه با یه غنچه
دست تو دست داره	پای خنچه با یه غنچه
یار مبارک یار مبارک باد	گل بریزین رو عروس و داماد
یار مبارک یار مبارک باد	گل بریزین رو عروس و داماد

عروس و داماد (۳)

شماگل‌های نشکفته	آی عروس و آی داماد
ستاره‌تون با هم جفته	توی آسمون هفتم
طلای حلقه‌گوشم	گل ناز مخمل‌پوشم
سعادت شد هم آغوشم	به خواب خوش تو را دیدم
طلای حلقه‌گوشم	گل ناز مخمل‌پوشم

(آواز)

که بختِ رفته برگشته دوباره	بچینم ز آسمون امشو ستاره
به زاری سر به سوی آسمان کرد	چو بشنید این سخن مجنون فغان کرد
ز هر چیزی که غیر عشق لیلاست	خدایا توبه کردم توبه اولاست

شماگل‌های نشکفته	آی عروس و آی داماد
ستاره‌تون با هم جفته	توی آسمون هفتم
طلای حلقه‌گوشم	گل ناز مخمل‌پوشم
سعادت شد هم آغوشم	به خواب خوش تو را دیدم

(آواز)

که بختِ رفته برگشته دوباره	بچینم ز آسمون امشو ستاره
شود جانم فدایش	بلاگردونِ اون چشم‌هاش
غم و درد و بلایش	بریزه آی به جون مو

طلای حلقه‌گوشم	گل ناز مخمل‌پوشم
----------------	------------------

شادوماد

غنچه بیارید لاله بکارید خنده برآرید
 می ره به حجله شادوماد
 بله برونه گل می تکونه دسته به دسته
 دونه به دونه شادوماد
 کف بزینید و شادی کنید نیت به دومادی کنید
 کف بزینید و شادی کنید نیت به دومادی کنید
 چه بلنده موهای بافتهش چه قشنگه تازه عروس
 چه قشنگه شوخ و شنگه همه رنگه مثل طاووس
 خوش به حال شادوماد
 رو جاهازش خنده نازش سینه بازش مرمیره
 همه دور آینه و شمعدون پرده ایوون گل گلیه
 خنچه بیارید شادان لاله بکارید خندان
 دوماد کجاییه دستاش حناییه عشقش خداییه
 گل به سره
 زلفاش گلابتون لپاش مثال خون خوش خُلق و مهربون شادوماد
 رو جاهازش خنده نازش سینه بازش مرمیره
 همه دور آینه و شمعدون پرده ایوون گل گلیه
 خنچه بیارید شادان لاله بکارید خندان
 دوماد کجاییه دستاش حناییه عشقش خداییه
 گل به سر
 زلفاش گلابتون لپاش مثال خون خوش خُلق و مهربون شادوماد

گل به سر عروس

گل به سر عروس یالاً دامادو ببوس یالاً
گل به سر عروس یالاً دامادو ببوس یالاً
داماد تو رو بوسیده غنچه لب تو چیده
واسه کفتر قلبت امشب دونه پاشیده امشب دونه پاشیده
خدای مهربون دو تا دلو به هم رسونده رسونده
می دونم که دیگه دل تو دل عروس نمونده نمونده خدا نمونده
دو روز زندگی رو نکنه که مفت ببازین ببازین
تا می تونین تو صحرای محبت بتازین بتازین جونم بتازین
گل به سر عروس یالاً دامادو ببوس یالاً
گل به سر عروس یالاً دامادو ببوس یالاً
داماد تو رو بوسیده غنچه لب تو چیده
واسه کفتر قلبت امشب دونه پاشیده امشب دونه پاشیده
خدای مهربون دو تا دلو به هم رسونده رسونده
می دونم که دیگه دل تو دل عروس نمونده نمونده خدا نمونده
دو روز زندگی رو نکنه که مفت ببازین ببازین
تا می تونین تو صحرای محبت بتازین بتازین جونم بتازین
گل به سر عروس یالاً دامادو ببوس یالاً
گل به سر عروس یالاً دامادو ببوس یالاً
داماد تو رو بوسیده غنچه لب تو چیده
واسه کفتر قلبت امشب دونه پاشیده امشب دونه پاشیده

مبارک باد^۱

امشب چه شبی است شب مراد است امشب این خانه همش شمع و چراغ است امشب

ای یار مبارک بادا

ایشاللا مبارک بادا

گل دراومد از حموم سنبل دراومد از حموم آقا دامادو بگو عروس دراومد از حموم

بادابادا مبارک بادا

ایشاللا مبارک بادا

کوچه تنگه بله عروس قشنگه بله دست به زلفاش نزنین مرواری بنده بله

ای یار مبارک بادا

ایشاللا مبارک بادا

آن یار من است که می رود سربالا حرفش نزنین که می خورد سرما را

چادر بزنین سایه کنید صحرا را آفتاب نزنه شاخه گل رعنا را

بادابادا مبارک بادا

ایشاللا مبارک بادا

۱. آهنگساز و سراینده شعر ترانه «مبارک باد» ناشناخته است. حتی استادان بزرگی چون کلنل وزیری، روح‌الله خان خالقی و بدیع‌زاده با تمام تحقیقاتشان در این زمینه به نتیجه‌ای نرسیدند و قدیمی‌ترین، بانفوذترین و پراجراترین ترانه این مرز و بوم بدون ذکر و یاد سازندگان آن در پرده ابهام باقی ماند.

این ترانه از چنان شهرتی در بین خانواده‌های ایرانی در نقاط مختلف کشور برخوردار است که در جشن‌های عقد و عروسی اکثر قریب به اتفاق طبقات مرفه، نیمه‌مرفه و فقیر خواهان اجرای این ترانه سنتی و به یادماندنی بودند و هستند. همچنین بارها در مجامع اقلیت‌ها (چه کلیمی، چه مسیحی و چه زردشتی) جدا از نژاد، زبان، فرهنگ و موسیقی خاص خود اجرا شده است و می‌توان گفت محبوبیت آن بدون اغراق از مرز اصلی خود فراتر رفته است، و محققاً ماندگار خواهد بود.

در شب عروسی، طبق رسم دیرین، ترانه مبارک باد هنگام ورود عروس و داماد به محل جشن نواخته و خوانده می‌شود.

امشب چه شبی است شب وصال است امشب
هنگام وصال خوش خرام است امشب
ای شمع تو مسوز که شب دراز است امشب
ای صبح تو مَدَم که وقت راز است امشب
ای یار مبارک بادا
ایشاللا مبارک بادا

عروسیه اعیونه ایشاللا مبارکش باد عیش بزرگونه ایشاللا مبارکش باد
گل به گل افتاده ایشاللا مبارکش باد گل به گلستانه ایشاللا مبارکش باد
بادابادا مبارک بادا
ایشاللا مبارک بادا

عروس به تخت نشسته ایشاللا مبارکش باد
دوماد پهلوش نشسته ایشاللا مبارکش باد
عروس چقدر قشنگه ایشاللا مبارکش باد
دوماد چه شوخ و شنگه ایشاللا مبارکش باد
ای یار مبارک بادا
ایشاللا مبارک بادا

لعبت مستانه ایشاللا مبارکش باد سرو خرامانه ایشاللا مبارکش باد
مبارک و مبارک ایشاللا مبارکش باد مبارک و مبارک ایشاللا مبارکش باد
بادابادا مبارک بادا
ایشاللا مبارک بادا

نقل بارون

لب دوماد خندونه	عروس اومد خونه
نقل امشب ارزونه	هر جا گل بارونه
لب دوماد خندونه	عروس اومد خونه
نقل امشب ارزونه	هر جا گل بارونه
این از گل بهتر گل داره دستش	عشوه می باره از چشم مستش
می آد آهسته به میون بزم ما شادان	

دس بزنین که در این جا جشن دومادیه	شادی کنید دیگه امشب موسم شادیه
دس بزنین که در این جا جشن دومادیه	شادی کنید دیگه امشب موسم شادیه
همراه تو یاسین و تبارک بادا	ای آنکه تو را شبت مبارک بادا
شادوماد جشن عروسیت مبارک بادا	در عرش برین فرشتگان می گویند
لب دوماد خندونه	عروس اومد خونه
نقل امشب ارزونه	هر جا گل بارونه
عروسی مبارکت باد	بگو به گوش دوماد
عروسی مبارکت باد	بگو به گوش دوماد

د پرده رو پس بزن	یالا جونم دس بزن
خوش به حال شادوماد	عروس چه با ناز می آد
خوش به حال شادوماد	عروس چه با ناز می آد
خوشبخت بشه الهی	به چه عروس ماهی
این آدمه یا حوری	با چه ره بلوری
مست از دو چشم مستش	دوماد گرفته دستش
عروسی مبارکت باد	بگو به گوش دوماد
عروسی مبارکت باد	بگو به گوش دوماد

هلهله کن دس بزن	عروس اومد کف بزن
با صدای ساز می آد	عروس چه با ناز می آد
دِ پرده رو پس بزن	یالا جونم دس بزن
نقل و نبات فراوون	زمین شده گلبارون
این آدمه یا حوری	با چهره بلوری
عروسی مبارکت باد	بگو به گوش دو ماد
عروسی مبارکت باد	بگو به گوش دو ماد

کاروان عروس

با خوشی شد روان	همرهش کاروان
به قلب شهری فکنده غوغا	نوای شوق و نشاط آن‌ها
در اون کنار داماد و عروس نشسته	ببین بردن ماشین گل دسته‌دسته
در اون کنار داماد و عروس نشسته	ببین بردن ماشین گل دسته‌دسته
عروس دلارا مبارکت باد	بگو به داماد ای سرو آزاد
شاد و خندان دو شاخ شمشاد	بگو تو با آن عروس دلشاد
بین دو دلبر همیشه خوش باد	گلتونو بردن عروس و داماد
در اون کنار داماد و عروس نشسته	ببین بردن ماشین گل دسته‌دسته
در اون کنار داماد و عروس نشسته	ببین بردن ماشین گل دسته‌دسته

عروس

هلهله کن دس بزن	عروس می آد کف بزن
خوش به حال شادوماد	عروس چه با ناز می آد
خوش به حال شادوماد	عروس چه با ناز می آد
خوشبخت بشه الهی	به چه عروس ماهی
این آدمه یا حوری	با چهرة بلوری
مست از دو چشم مستش	دوماد گرفته دستش
عروسی مبارکت باد	بگو به گوش دوماد
عروسی مبارکت باد	بگو به گوش دوماد

هلهله کن دس بزن	عروس می آد کف بزن
به خونه بخت می آد	عروس سرمست و شاد
به خونه بخت می آد	عروس سرمست و شاد
ز چشم بد مصون باد	جون عروس و داماد
نقل و نبات فراوون	زمین شده گلبارون
هلهله کن دس بزن	عروس می آد کف بزن

عروس قشنگه

خانوم عروس قشنگه آخ بمیرم دلش می شنگه
آقای دوما د چه خوشگله مشکله کاری که پیش داره ولی حوصله نداره
از فردا دیگه چون دعوا شه بلوا شه آق دوما د خماره
چون که با ناخن تیز داماده رو می کنه ریزریز با وشگون ملیح و تمیز
آق دوما د خیلی قشنگه آخ بمیرم دلش می شنگه

داماد می گه موقع خوابه زود پاشین برین ثوابه
داماد می گه طاقت ندارم خمارم رحم کنید به حالم فردا چون چوب بلالم
می شوم دو سه سال دیگر من پکر چون که عیالوارم
بین دوما د رنگ و روش پریده مادرزنش هفت تیر کشیده وای از دس این خیرندیده
آق دوما د خیلی قشنگه آخ بمیرم دلش می شنگه

امشب عروس احترام داره از فردا صبح خبر نداره
یکهو می شه بهش حمله ور خوارشوور از این ور و اون ور کیه خود مادرشوور
لنگه کفشش یه هو رفت این ور رفت اون ور خورد به سینه و سر
عروس می ره آجان بیاره چه خبره مادرشوور داره یکهو دخل دوما د می آره
خانوم عروس قشنگه آخ بمیرم دلش می شنگه

عروس خانوم سفید پوشیده در خوشگلی خود کوشیده
بس که پودر مالیده بر سر و سینه و صورت قشنگش چو نقاش کرده رنگش
آقای دوما د چه خوشگله مشکله کاری که پیش داره ولی حوصله نداره
عروس غرق پودر و ماتیکه هم خوشگله هم قشنگ و شیکه دوما د باید سماق بمیکه
خانوم عروس قشنگه آخ بمیرم دلش می شنگه

عروس می آد

فامیل عروس دست بزیند

فامیل دوماد دست بزیند شادی کنید

حالا همگی دست بزیند و شادی کنید

پنجره‌ها رو باز کنید پرده‌ها رو پس بزیند عروس داره با ناز می آد

دست بزیند دست دست دست

عروس قشنگ و خوشگله دوماد چقد بانمکه

از خوشگلی عروس خانوم میون خوشگلا تکه

به هر طرف نیگا کنین می بینین که گل فراوونه

جشن و سرور و شادیه چهره‌ها شاد و خندونه

پنجره‌ها رو باز کنید پرده‌ها رو پس بزیند عروس داره با ناز می آد

منقل و اسفند بیارین عروس چه با ناز می آد

بالباس تور و حریر زیبا و طناز می آد

از سر راه برین کنار دوماد به پیشواز می آد

از سر راه برین کنار دوماد به پیشواز می آد

همگی با هم دست دست دست بزیند همگی بگین مبارکه مبارک